

الرَّسُول بولس في جزيرة مليطة

¹ وَلَمَّا تَجَوْا وَجَدُوا أَنَّ الْجَزِيرَةَ تُدْعَى مَلِيطَةَ. ² فَقَدَّمْ أَهْلُهَا الْبَرَابِرَةَ لَنَا إِحْسَانًا غَيْرَ الْمُعْتَادِ لَهُمْ أَوْقَدُوا نَارًا وَقِيلُوا جَمِيعًا مِنْ أَجْلِ الْمَطَرِ الَّذِي أَصَابَنَا وَمِنْ أَجْلِ الْبَرَدِ. ³ فَجَمَعَ بُولُسُ كَثِيرًا مِنَ الشُّصْبَانِ وَوَضَعَهَا عَلَى النَّارِ فَخَرَجَتْ مِنَ الْحَرَارَةِ أَفْعَى وَتَشَبَثَ فِي يَدِهِ. ⁴ فَلَمَّا رَأَى الْبَرَابِرَةُ الْوُحْشَ مُعْلَقًا بِيَدِهِ قَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: لَا بُدَّ أَنَّ هَذَا الْإِنْسَانَ قَاتِلٌ لَمْ يَدْعُهُ الْعَذْلُ يَحْيَا وَلَوْ تَجَا مِنْ الْبَحْرِ. ⁵ فَتَقَصَّ هُوَ الْوُحْشَ إِلَى النَّارِ وَلَمْ يَتَضَرَّرْ بِشَيْءٍ رَدِيٍّ. ⁶ وَأَمَّا هُمْ فَكَانُوا يَنْتَظِرُونَ أَنَّهُ عَتِيدٌ أَنْ يَنْتَفِخَ أَوْ يَسْقُطَ بَغْتَةً مَبْنًى. فَإِذْ انْتَبَهَرُوا كَثِيرًا وَرَأَوْا أَنَّهُ لَمْ يَغْرِضْ لَهُ شَيْءٌ مُصِرٌّ تَعَبَرُوا وَقَالُوا: هُوَ إِلَهٌ.

⁷ وَكَانَ فِي مَا حَوْلَ ذَلِكَ الْمَوْضِعِ صِبَاغٌ لِمُقَدِّمِ الْجَزِيرَةِ الَّذِي اسْمُهُ بُولِيُوسُ، فَهَذَا قِيلًا وَأَصَافَنَا بِمُلَاطَفَةٍ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ. ⁸ فَحَدَّثَ أَنَّ أَبَا بُولِيُوسَ كَانَ مُصْطَفِعًا مُعْتَرِيَّ يَحْمَى وَسَخٍ، فَدَخَلَ إِلَيْهِ بُولُسُ وَصَلَّى وَوَضَعَ يَدَيْهِ عَلَيْهِ فَشَفَا. ⁹ فَلَمَّا صَارَ هَذَا كَانَ التَّافُونَ الَّذِينَ بِهِمْ أَمْرَاضٌ فِي الْجَزِيرَةِ يَأْتُونَ وَيُشْفَوْنَ. ¹⁰ فَكَرَّمَتَا هَؤُلَاءِ إِكْرَامَاتٍ كَثِيرَةً، وَلَمَّا أَقْلَعْنَا رَوَدُونًا يَمَّا يُحْتَاجُ إِلَيْهِ.

الإبحار نحو روما

¹¹ وَبَعْدَ ثَلَاثَةِ أَشْهُرٍ أَقْلَعْنَا فِي سَفِينَةٍ إِسْكَندَرِيَّةٍ مَوْسُومَةٍ بِعَلَامَةِ الْجَوَرَاءِ كَانَتْ قَدْ سَنَتْ فِي الْجَزِيرَةِ. ¹² فَتَرَلْنَا إِلَى سِيرَاكُوسَ وَصَكْنَا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ. ¹³ ثُمَّ مِنْ هُنَاكَ دُرْتَا وَأَقْبَلْنَا إِلَى رِيغِيُونِ، وَبَعْدَ يَوْمٍ وَاحِدٍ حَدَّثَتْ رِيحٌ جَنُوبٌ فَجِئْنَا فِي الْيَوْمِ الثَّانِي إِلَى بُوْطِيُولِي. ¹⁴ حَيْثُ وَجَدْنَا إِخْوَةً قَطَلْنَا إِلَيْنَا أَنْ تَمَكَّتْ عَنْدَهُمْ سَبْعَةُ أَيَّامٍ، وَهَكَذَا أَتَيْنَا إِلَى رُومِيَّةٍ. ¹⁵ وَمِنْ هُنَاكَ لَمَّا سَمِعَ الْإِخْوَةُ يَخْبَرَتَا خَرَجُوا لِاسْتِقْبَالِنَا إِلَى فُورِنِ أَبِيوسَ وَالثَّلَاثَةِ الْحَوَانِيَتِ، فَلَمَّا رَأَهُمْ بُولُسُ شَكَرَ اللَّهَ وَتَسَبَّحَ.

¹⁶ وَلَمَّا أَتَيْنَا إِلَى رُومِيَّةٍ سَلَّمَ بِقَائِدِ الْمَنَةِ الْأَسْرَى إِلَى رَئِيسِ الْمُعَشِكِرِ، وَأَمَّا بُولُسُ فَادْرَنَ لَهُ أَنْ يَقِيمَ وَحْدَهُ مَعَ الْعَسْكَرِيِّ الَّذِي كَانَ يَحْرُسُهُ.

الرَّسُول بولس في روما

¹⁷ وَبَعْدَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ اسْتَدْعَى بُولُسُ الَّذِينَ كَانُوا وَجُوهَ الْيَهُودِ، فَلَمَّا اجْتَمَعُوا قَالَ لَهُمْ: أَيُّهَا الرِّجَالُ الْإِخْوَةُ، مَعَ أَنِّي لَمْ أَفْعَلْ شَيْئًا ضِدَّ الشَّعْبِ أَوْ عَوَائِدِ الْآبَاءِ، أَسْلِمْتُ مُقْبِدًا مِنْ أَوْرَشَلِيمَ إِلَى أَيْدِي الرُّومَانِيِّينَ الَّذِينَ لَمَّا فَحَصُوا كَانُوا يَرِيدُونَ أَنْ يُطْلَقُونِي لِأَنَّهُ لَمْ تَكُنْ فِيَّ عَلَيْهِ

در جزیره ملیطه

¹ و چون رستگار شدند، یافتند که جزیره ملیطه نام دارد. ² و آن مردمان بَرَبَری با ما کمال ملاطفت نمودند، زیرا به سبب باران که می بارید و سرما آتش افروخته، همه ما را پذیرفتند.

³ چون پولس مقداری هیزم فراهم کرده، بر آتش می نهاد، به سبب حرارت، افعای بیرون آمده، بر دستش چسبید. ⁴ چون بَرَبَریان جانور را از دستش آویخته دیدند، با یکدیگر می گفتند: بلاشک این شخص، خونی است که با اینکه از دریا رست، عدل نمی گذارد که زیست کند. ⁵ اما آن جانور را در آتش افکنده، هیچ ضرر نیافت. ⁶ پس منتظر بودند که او آماس کند یا بغته افتاده، بمیرد. ولی چون انتظار بسیار کشیدند و دیدند که هیچ ضرری بدو نرسید، برگشته گفتند: که خدای است.

⁷ و در آن نواحی، املاک رئیس جزیره که پولیوس نام داشت بود که او ما را به خانه خود طلبد، سه روز به مهربانی مهمانی نمود. ⁸ از قضا پدر پولیوس را رنج تب و اسهال عارض شده، خفته بود. پس پولس نزد وی آمده و دعا کرده و دست بر او گذارده، او را شفا داد. ⁹ و چون این امر واقع شد، سایر مریضانی که در جزیره بودند آمده، شفا یافتند. ¹⁰ و ایشان ما را اکرام بسیار نمودند و چون روانه می شدیم، آنچه لازم بود برای ما حاضر ساختند.

رسیدن پولس به روم

¹¹ و بعد از سه ماه به کشتی اسکندریه که علامت جوزا داشت و زمستان را در جزیره بسر برده بود، سوار شدیم. ¹² و به سیراکوس فرود آمده، سه روز توقف نمودیم. ¹³ و از آنجا دور زده، به ریغیون رسیدیم و بعد از یک روز باد جنوبی وزیده، روز دوم وارد بوْطیُولی شدیم. ¹⁴ و در آنجا برادران یافته، حسب خواهش ایشان هفت روز ماندیم و همچنین به روم آمدم. ¹⁵ و برادران آنجا چون از احوال ما مطلع شدند، به استقبال ما بیرون آمدند تا فُورِنِ آپوس و سهدگان. و پولس چون ایشان را دید، خدا را شکر نموده، قوئدل گشت.

¹⁶ و چون به روم رسیدیم، یوزباشی زندانیان را به سردار افواج خاصه سپرد. اما پولس را اجازت دادند که با یک سپاهی که محافظت او می کرد، در منزل خود بماند.

پولس در روم

¹⁷ و بعد از سه روز، پولس بزرگان یهود را طلبید و چون جمع شدند به ایشان گفت: ای برادران عزیز، با وجودی که من هیچ عملی خلاف قوم و رسوم اجداد نکرده بودم، همانا مرا در اورشلیم بسته، به دستهای رومیان سپردند.¹⁸ ایشان بعد از تفحص چون در من هیچ علت قتل نیافتند، اراده کردند که مرا رها کنند.¹⁹ ولی چون یهود مخالفت نمودند، ناچار شده به قیصر رفع دعوی کردم، نه تا آنکه از امت خود شکایت کنم.²⁰ اکنون بدین جهت خواستم شما را ملاقات کنم و سخن گویم زیرا که بجهت امید اسرائیل، بدین زنجیر بسته شدم.²¹ وی را گفتند: ما هیچ نوشته در حق تو از یهودیه نیافته‌ایم و نه کسی از برادرانی که از آنجا آمدند، خبری یا سخن بدی درباره تو گفته است.²² لیکن مصلحت دانستیم از تو مقصود تو را بشنوم زیرا ما را معلوم است که این فرقه را در هر جا بد می‌گویند.

²³ پس چون روزی برای وی معین کردند، بسیاری نزد او به منزلش آمدند که برای ایشان به ملکوت خدا شهادت داده، شرح می‌نمود و از تورات موسی و انبیا از صبح تا شام درباره عیسی اقامه حجت می‌کرد.²⁴ پس بعضی به سخنان او ایمان آوردند و بعضی ایمان نیاوردند.²⁵ و چون با یکدیگر معارضه می‌کردند، از او جدا شدند بعد از آنکه پولس این یک سخن را گفته بود که روح‌القدس به وساطت اشعای نبی به اجداد ما نیکو خطاب کرده،²⁶ گفته است که: نزد این قوم رفته بدیشان بگو، به گوش خواهید شنید و نخواهید فهمید و نظر کرده خواهید نگریست و نخواهید دید؛²⁷ زیرا دل این قوم غلیظ شده و به گوشهای سنگین می‌شنوند و چشمان خود را بر هم نهاده‌اند، مبدا به چشمان ببینند و به گوشها بشنوند و به دل بفهمند و بازگشت کنند تا ایشان را شفا بخشم.²⁸ پس بر شما معلوم باد که نجات خدا نزد امت‌ها فرستاده می‌شود و ایشان خواهند شنید، چون این را گفت یهودیان رفتند و با یکدیگر مباحثه بسیار می‌کردند.³⁰ اما پولس دو سال تمام در خانه اجاره‌ای خود ساکن بود و هر که به نزد وی می‌آمد، می‌پذیرفت.³¹ و به ملکوت خدا موعظه می‌نمود و با کمال دلیری در امور عیسی مسیح خداوند بدون ممانعت تعلیم می‌داد.

وَاجِدُهُ لِمَوْتٍ.¹⁹ وَلَكِنْ لَمَّا قَاوَمَ الْيَهُودُ اضْطُرُّرْتُ أَنْ أَرْفَعَ دَعْوَايَ إِلَى قَيْصَرٍ، لَيْسَ كَانَ لِي شَيْئًا لِاسْتِكْبَإِي بِهِ عَلَى أُمَّتِي.²⁰ فَلِهَذَا السَّبَبِ طَلَبْتُكُمْ لَأَرَاكُمْ وَأَكَلِمَكُمْ لِأَنِّي مِنْ أَجْلِ رَجَاءِ إِسْرَائِيلَ مُؤْتِقٌ بِهَذِهِ السَّلْسِلَةِ.²¹ فَقَالُوا لَهُ: تَحْنُ لَمْ تَقْبَلْ كِتَابَاتٍ فَيْكَ مِنَ الْيَهُودِيَّةِ وَلَا أَحَدٌ مِنَ الْإِخْوَةِ جَاءَ فَأَخْبَرَنَا أَوْ تَكَلَّمَ عَنْكَ بِشَيْءٍ رَدِّي.²² وَلَكِنَّا نَسْتَحْسِنُ أَنْ نَسْمَعَ مِنْكَ مَاذَا تَرَى لِأَنَّهُ مَعْلُومٌ عِنْدَنَا مِنْ جِهَةِ هَذَا الْمَذْهَبِ أَنَّهُ يُقَاوَمُ فِي كُلِّ مَكَانٍ.

²³ فَعَبَّيْنَا لَهُ يَوْمًا فَجَاءَ إِلَيْهِ كَثِيرُونَ إِلَى الْمَنْزِلِ، فَطَفِقَ يَسْخَرُ لَهُمْ سَاهِدًا بِمَلَكُوتِ اللَّهِ، وَمُقِنًا إِيَّاهُمْ مِنْ تَامُوسِ مُوسَى وَالْأَنْبِيَاءِ بِأَمْرِ يَسُوعَ مِنَ الصَّبَاحِ إِلَى الْمَسَاءِ.²⁴ فَاقْتَبَعَ بَعْضُهُمْ بِمَا قِيلَ وَبَعْضُهُمْ لَمْ يُؤْمِنُوا،²⁵ فَانْصَرَفُوا وَهُمْ عِزٌّ مُتَفَقِعِينَ بَعْضُهُمْ مَعَ بَعْضٍ لَمَّا قَالَ بُولُسُ كَلِمَةً وَاجِدَةً: إِنَّهُ حَسَنًا كَلَّمَ الرُّوحَ الْقُدُسُ آبَاءَنَا بِاشْعِيَاءَ النَّبِيِّ²⁶ قَائِلًا: "اذهَبْ إِلَى هَذَا الشَّعْبِ وَقُلْ: سَتَسْمَعُونَ سَمْعًا وَلَا تَفْهَمُونَ وَتَسْتَظُنُّونَ تَطَرًّا وَلَا تُبْصِرُونَ."²⁷ لِأَنَّ قُلْتَ هَذَا الشَّعْبُ قَدْ غُلِظَ وَبَادَانَهُمْ سَمِعُوا ثَقِيلًا وَأَعْيَيْنَهُمْ أَعْمَصُوهَا. لِنَلَّا يُبْصِرُوا بِأَعْيَيْنِهِمْ وَيَسْمَعُوا بِأَذَانِهِمْ وَيَفْهَمُوا بِقُلُوبِهِمْ وَيَرْجِعُوا قَاسِفِيهِمْ."²⁸ فَلْيَكُنْ مَعْلُومًا عِنْدَكُمْ أَنَّ خَلَاصَ اللَّهِ قَدْ أُرْسِلَ إِلَى الْأَمَمِ وَهُمْ سَيَسْمَعُونَ.²⁹ وَلَمَّا قَالَ هَذَا مَضَى الْيَهُودُ وَلَهُمْ مُبَاحَثَةٌ كَثِيرَةٌ فِيمَا بَيْنَهُمْ.

³⁰ وَأَقَامَ بُولُسُ سَتَتَيْنِ كَامِلَتَيْنِ فِي بَيْتٍ اسْتَأْجَرَهُ لِنَفْسِهِ، وَكَانَ يَقْبَلُ جَمِيعَ الَّذِينَ يَدْخُلُونَ إِلَيْهِ كَارِزًا بِمَلَكُوتِ اللَّهِ وَمُعَلِّمًا بِأَمْرِ الرَّبِّ يَسُوعَ الْمَسِيحِ يَكُلَّ مُجَاهَرَةً بِلا مَانِعٍ.